

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقوری
فرستنده: محمود شاداب
۰۳ جنوری ۲۰۱۹

[بزم بتان]

ز بیداد نکورویان مریض بستر عشقم
حساب درد شب های جدائی پاک می گردد
سنانم، خنجرم، توپم، تفنگم، برچه تیزم
به کوی دلبران دل برده، داغ و درد می آرم
میان بزم رندان روشنی و گرمی اندازم
نبینی در لباس پارسائی ها مرا زاهد
غُل و زنجیر و زندان با زبان حال می گوید
به جیب خود فرو رفتم، ز دل این نکته بشنیدم
ز مشروبات دیگر خیر اگر کامم نشد شیرین
دل من عشقوری چون دانه اسپند می سوزد
خراب و خسته و رنجور و زار و لاغر عشقم
اگر گردد همان مرزا پسر سردفتر عشقم
به میدان نبرد خوبرویان سنگر عشقم
به رسم و راه عشق و عاشقی سوداگر عشقم
اگر چه ژنده پوش فقرم، اما خاور عشقم
که عمری در صف رندان بی پروا پر عشقم
که بهر دردمندان محبت مقلر عشقم
که قدر من شناسی، در دو عالم گوهر عشقم
نگردانی الهی بی نصیب از کوثر عشقم
میان مجمر بزم بتان خاکستر عشقم